

# بررسی و نقد کتاب کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان

علی رضائیان\*

## چکیده

در حوزه کتابشناسی تاریخ ایران و اسلام کتاب‌های متعددی به رشته تحریر در آمده است که یکی از آنها کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان، تألیف سرکار خانم دکتر مریم میراحمدی است که از سوی انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۹ برای نوبت اول چاپ شده است. این کتاب، مانند هر کتاب دیگری متضمن آثار و نتایج سودمندی است و البته خالی از عیب و نقص هم نیست. مقاله ذیل بر آن است که نکته‌هایی را در باب نقایص این کتاب یادآور شود، امید این‌که مفید واقع شده و در چاپ‌های بعدی، شاهد اصلاح این کتاب ارزش‌مند باشیم.

تاریخ معرفتی است پلکانی؛ فهم آن به غایت نمی‌رسد. یک حادثه تاریخی برای همیشه زنده است و هر چه واقعه‌ای از زمان وقوعش دورتر شود، این احتمال وجود دارد که شناخت آن بهتر صورت گیرد. تاریخ معرفتی پلکانی و طولی است و این طول را پایانی نیست، به همین دلیل نیز هیچ کتاب تاریخی، ما را از کتاب‌های تاریخی دیگر بی‌نیاز نمی‌سازد و هر مورخ جدید، پله‌ای از نردبان معرفت تاریخی را می‌پیماید و نسبت به مورخ قبل از خود با دید تازه‌تری به وقایع تاریخی می‌نگرد. بر این اساس گفته‌اند: «هر حادثه، چون سنگی که در نقطه‌ای در آب افتد، موجی می‌آفریند به قامت تاریخ و به وسعت ابد»<sup>۱</sup>.

آن‌ان که در زمینه تاریخ تحقیق کرده‌اند، می‌دانند که نوشتن در تاریخ، کاری سخت و مشقت‌بار است؛ گاه برای نوشتن مقاله‌ای، لازم است ده‌ها کتاب، رساله، سند، نامه، میکروفیلم و غیره، بررسی شود، گاه سال‌ها از عمر یک محقق صرف نوشتن یک کتاب می‌گردد. اما متأسفانه این روزها گویی برخی محققان ما فهم تاریخ را تمام شده پنداشته‌اند و در همان پله‌های اولیه نردبان معرفت تاریخی، که آن نیز قبلاً توسط دیگران طی شده، ایستاده‌اند و به تکرار و رونویسی آن‌چه در گذشته گفته و نوشته شده است، می‌پردازند.

در سال‌های اخیر شیوه‌ای در نگارش کتاب در رشته‌های مختلف، از جمله تاریخ، مرسوم شده و در سطحی وسیع از آن استفاده شده‌است. در این روش، نویسنده یا بهتر است بگوییم کتاب‌ساز، چند کتاب را که در سال‌های قبل در مورد یک موضوع خاص نوشته شده، بر می‌گزیند و از هر کدام بخش‌هایی را جدا می‌سازد و در یک مجموعه کنار هم می‌گذارد و به عنوان تألیفی جدید ارائه می‌دهد. کتاب مورد بررسی ما در این مقاله نمونه‌ای از خروار از کتاب‌هایی است که به این شیوه نگاشته شده‌است.

این کتاب از یک مقدمه و شش فصل تشکیل شده و طی آن سعی شده منابع تاریخ ایران قبل از اسلام و مورخان معروف آن عصر به خوانندگان معرفی شود.

اما از روش نویسنده مشخص است که از سایر منابع رونویسی کرده است. از همان ابتدا، یعنی در مقدمه، آشکار و به جز پاراگراف اول مقدمه، بقیه این قسمت از کتاب، کلمه به کلمه و سطر به سطر عیناً بر گرفته از کتاب ایران در عهد باستان شادروان محمدجواد مشکور است.<sup>۲</sup> عجیب است که حتی زحمت نوشتن مقدمه‌ای چند صفحه‌ای را نیز به خود نداده است.

فصل دوم کتاب، به معرفی منابع تاریخی سلسله ماد اختصاص دارد. این فصل تنها قسمتی از کتاب است که نویسنده به طور مشخص به مأخذ مورد استفاده خود اشاره کرده است. این بخش کلمه به کلمه و بدون هیچ تغییری، بر گرفته از کتاب تاریخ ماد دیاکونوف می‌باشد.<sup>۳</sup>

فصل سوم کتاب، به معرفی منابع عهد هخامنشی اختصاص دارد. این فصل نیز بدون هیچ کم و کاستی، از کتاب ایران در زمان هخامنشیان مرتضی احتشام رونویسی شده است.<sup>۴</sup> نکته قابل اهمیت در این فصل و فصل‌های بعدی کتاب، عدم اشاره نویسنده به منابع و مآخذ مورد استفاده می‌باشد. فصل چهارم کتاب نیز که به منابع و مآخذ تاریخ سلوکیان و اشکانیان اختصاص دارد، مانند سایر فصول، بدون هیچ مطلب اضافه‌ای، از کتاب پارت‌ها یا پهلویان قدیم شادروان محمدجواد مشکور رونویسی شده است.<sup>۵</sup>

فصل پنجم کتاب به منابع و مآخذ دوره ساسانیان اختصاص دارد که جز دو صفحه، این فصل نیز عیناً از کتاب ایران در زمان ساسانیان آرتور کریستین سن است.<sup>۶</sup> فصل ششم نیز که به شرح حال برخی از مورخان پرداخته، از کتاب پارت‌ها یا پهلویان قدیم زنده یاد محمدجواد مشکور رونویسی شده است.<sup>۷</sup>

اگر محققان و خوانندگان محترم مطالب مندرج در کتاب مورد بررسی و مآخذ آن را اجمالاً مقایسه کنند، متوجه می‌شوند که نویسنده حتی زحمت تغییر در جمله‌بندی‌ها و انشای مطالب را هم به خود نداده و دقیقاً همان مباحث، جملات و کلمات را رونویسی کرده است. البته نه تنها متن اصلی کتاب، بلکه منابع، پانویس‌ها، و یادداشتهای کتاب‌های یاد شده نیز به کتاب جدید منتقل شده است. اشتباهاتی که در این انتقال به وقوع پیوسته، این شک را در خواننده ایجاد می‌کند که مؤلف حتی زحمت یک‌بار خواندن شاه‌کاری را که آفریده نیز به خود نداده است.

در پانویس صفحه ۸۵ کتاب چنین آمده است: «راجع به منابع یونانی و لاتینی در باب کیش مانی فصل چهارم را ببینید.» اما اگر خواننده کتاب به فصل چهارم مراجعه کند، هیچ نشانی از مطالب وعده داده شده نمی‌یابد. به واقع، این پانویس متعلق به کتاب ایران در زمان ساسانیان است که در فصل چهارم آن در مورد منابع یونانی و لاتینی مربوط به مانی بحث شده است،<sup>۸</sup> اما از آن‌جا که متن اصلی، همراه با پانویس‌ها، عیناً به کتاب جدید منتقل شده است، نویسنده پانویسی را که تنها در کتاب اصلی، یعنی ایران در زمان ساسانیان مصداق داشته، به کتاب خود منتقل کرده است. در پانویس دیگری از همین فصل کتاب آمده است: «آن‌چه از کتاب هشتم و نهم دینکرد آورده‌ایم، نقل از ترجمه انگلیسی وست است، مگر در مواردی که این ترجمه را ناقص دانسته‌ایم. در این موارد، به متن پهلوی چاپ سنجانا استناد کرده‌ایم» (ص ۹۸). حال اگر به متن کتاب مراجعه کنید، هیچ اشاره یا مطلبی از کتاب هشتم و نهم دینکرد نمی‌یابید، زیرا این پانویس نیز متعلق به کتاب ایران در زمان ساسانیان است و در آن کتاب، مؤلف به مقتضای مباحث مطرح شده، به کتاب دینکرد استناد کرده است.<sup>۹</sup>

در پانویس دیگری از همین فصل، نویسنده به معرفی جدیدترین کتاب‌ها درباره مسکوکات ساسانی پرداخته است (ص ۶۶). وقتی به تاریخ چاپ کتاب‌های معرفی شده نظر بیندازیم، متوجه می‌شویم که جدیدترین کتاب معرفی شده، به سال ۱۹۳۰ م مربوط است. سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا بعد از این تاریخ هیچ کتاب تازه‌ای راجع به مسکوکات عصر ساسانی نوشته نشده است؟ مسلماً این گونه نیست، بلکه نسخه برداری بدون دقت، عامل اصلی این اشتباه بوده است. این پانویس نیز مانند سایر مطالب این بخش، برگرفته از کتاب ایران در زمان ساسانیان می‌باشد،<sup>۱</sup> اما با توجه به این که این کتاب در حوالی سال ۱۹۳۰م تألیف شده است؛ کتاب‌های معرفی شده در آن زمان، جدیدترین تحقیقات درباره مسکوکات ساسانی به شمار می‌رفته در حالی که مؤلف کتاب مورد بررسی ما، که حدوداً ۶۰ سال بعد اقدام به رونویسی از این کتاب نموده، عیناً همان مطالب را به کتاب خود منتقل کرده است.

تنها بخشی از کتاب که می‌توان آن را نوشته خود نویسنده دانست، بخش آخر کتاب است که در آن کتاب‌ها و مقاله‌های نویسندگان متأخر هر دوره فهرست‌وار ذکر شده است (ص ۱۱۲-۱۵۲) اما این بخش نیز چنان پر اشتباه و مغشوش است که هیچ سودی برای مراجعان در بر نخواهد داشت. تنها اشاره‌ای به عناوین کتاب‌ها و مقالات ذکر شده در این بخش کافی است تا خوانندگان را با ماهیت آن آشنا سازد. برای مثال، در قسمت کتاب‌های مربوط به عهد هخامنشی، با عناوین زیر روبه‌رو می‌شویم: *وضع ملت و دولت و دربار شاهنشاهی ساسانیان، تمدن ایران ساسانی، کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، تاریخ تمدن ایران ساسانی، و امثال آن‌ها*. در قسمت کتاب‌ها و مقاله‌ها مربوط به عهد ساسانی با عناوین زیر برخورد می‌کنیم: *یادگار داریوش در بیستون، بررسی یکی از نقوش تخت جمشید، داریوش شاه چگونه بار می‌داده است، پیکر برنزی اسکندر که در کاوش‌های مال امیر به دست آمده، سیستان در دوره هخامنشی، کاخ پذیرایی کورش بزرگ در پاسارگاد و غیره*. ناهماهنگی بین فصل‌های کتاب کاملاً مشهود است، به عنوان مثال، نویسنده چهارده صفحه از کتاب را به معرفی منابع دوره ماد اختصاص داده، و این در شرایطی است که تنها پنج صفحه به منابع عصر هخامنشی اختصاص یافته است. با توجه به اهمیت افزون‌تر عصر هخامنشی و تعدد و تنوع بیشتر منابع این عصر نسبت به دوران ماد، جای تعجب است که چگونه حجم اختصاص یافته به معرفی منابع دوره ماد چند برابر حجم معرفی منابع مربوط به عصر هخامنشیان است؟ این مشکل از آن‌جا نشأت می‌گیرد که نویسنده در نگارش هر فصل از کتاب خود تنها به یک کتاب مراجعه نموده و تنها مطالب آن را رونویسی کرده است. به همین دلیل نیز با توجه به حجم کتاب مورد استفاده، حجم هر فصل هم تعیین شده و نویسنده نیز هیچ تلاشی برای ایجاد ارتباط و تعادل بین فصول مختلف

کتاب خود آن‌جام نداده است.

ایراد اصلی این کتاب و کتاب‌های مشابه نوشته شده با این روش، هماهنگ نبودن بخش‌های مختلف آن‌هاست. از آن‌جا که هر بخش از کتاب متعلق به نویسندگانی با طرز تفکر، انگیزه، امکانات و شرایط زمانی متفاوت است، به هنگام کنار هم قرار گرفتن مطالب، ترکیبی ایجاد می‌کند که هیچ‌گونه هماهنگی بین اجزای مختلف آن وجود ندارد. نقد این‌گونه کتاب‌ها هم تقریباً غیر ممکن است، چرا که هویتی مستقل ندارد تا بتوان آن را به عنوان یک مجموعه منسجم بررسی کرد. در پایان باید گفت، گرچه در این مقاله تنها یک کتاب از این دست کتاب‌ها بررسی شد، اما امید است که با حضور هر چه جدی‌تر اهل تاریخ در عرصه نقد و بررسی کتاب‌های تاریخی، تشخیص سره از ناسره برای علاقه‌مندان به این رشته فراهم شود و راه بر کسانی که با استفاده از دست‌رنج و زحمت دیگران به کتاب‌سازی دست می‌زنند و حقوق نویسندگان اصلی کتاب را نادیده می‌گیرند، بسته گردد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالکریم سروش، تفرج صنع (چاپ دوم: تهران، سروش، ۱۳۷۰) ص ۲۵۷-۲۵۸.
۲. محمدجواد مشکور، ایران در عهد باستان (چاپ چهارم: تهران، اشراقی، ۱۳۶۳) ص ۴۸-۵۰.
۳. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز (تهران، پیام، ۱۳۵۷) ج ۱، ص ۹۲-۱۳.
۴. مرتضی احتشام، ایران در زمان هخامنشیان (تهران، جیبی، ۱۳۵۵).
۵. محمدجواد مشکور، پارت‌ها یا پهلویان قدیم (بی‌جا، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰)، ج ۱، ص ۱-۱۵.
۶. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (چاپ هشتم: تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۲) ص ۸۵-۱۳۰.
۷. محمدجواد مشکور، پارتیان یا پهلویان قدیم، ص ۱۶-۶۳ و همو، ایران در عهد باستان، ص ۵۲-۵۷.
۸. کریستین سن، همان، ص، ۱۲۰.
۹. همان، ص، ۹۲.
۱۰. ص ۹۱.